

ادب پایداری در اشعار میرزاده عشقی

طارق سلامت

دانشجوی کارشناسی ارشد، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد دزفول، دزفول، ایران

Tariq salamat

Taregh.salamat@yahoo.com

چکیده

ادبیات پایداری در ایران قدمتی دیرینه دارد و شاهنامه فردوسی نمونه‌ای بی بدیل بر این ادعاست، اما در دوره مشروطه با شاعرانی چون میرزاده عشقی، ملک‌الشعراى بهار، فرخی یزدی و عارف قزوینی جلوه‌ای خاص پیدا می‌کند. این پژوهش بر آن است تا با روش تحلیلی - توصیفی به بررسی مفاهیم ادب پایداری در اشعار میرزاده عشقی بپردازد. برآیند پژوهش نشان از آن دارد که دیوان میرزاده عشقی را مضامینی چون: انتقاد از سران مملکت، انتقاد از مردمان غافل، تقدیر از سرانی که به معنای واقعی در خدمت وطن هستند، گله مندی از زندان و زندانی بودنش، تهور و از مرگ نترسیدن، عشق به وطن، پایداری در عقیده، از خون خود گذشتن در راه رسیدن به هدف تشکیل می‌دهد که هر یک از این موارد در بردارنده مفاهیمی از ادب پایداری در اشعار میرزاده عشقی می‌باشند.

واژگان کلیدی: میرزاده عشقی، وطن دوستی، مشروطه، استعمار، ادب پایداری

Resistance literature in poetry of Mirzadeh Eshghi

Tariq salamati

*M.A.Student, Department of Persian Language and Literature, Dezful Branch, Islamic Azad
University, Dezful Iran*

Abstract

Resistance literature has an ancient history in Iran and Shahnameh Ferdowsi is an unmatched example of the claim, but in constitutional period it finds a particular effect with poets like Mirzadeh Eshghi, poet laureate Bahar, Farrokhi Yazdi and Aref Ghazvini. The purpose of this research is to study the concepts of resistance literature poetry of Mirzadeh Eshghi by analytical - descriptive method. The consequence of this study suggests that poetry of Mirzadeh Eshghi include themes like criticism of the heads of state, criticism of ignorant people, acknowledgment of heads who are verily in the service of homeland, complaint of the jail and his confinement, impetuosity and having no fear of death, patriotism, resistance in beliefs, devoting himself for achieving goals that each of these themes contain some concepts of resistance literature in poetry of Mirzadeh Eshghi.

Keywords: Mirzadeh Eshghi, patriotism, constitutional, colonialism, resistance literature

1- مقدمه

می‌توان برخی زمینه‌های شکل‌گیری ادبیات مقاومت را در این موارد یافت: اختناق و استبداد داخلی و سلب آزادی‌های فردی و اجتماعی، استعمار و استثمار قدیم و جدید، غصب قدرت، سرزمین و سرمایه‌های ملی، تجاوز به حریم ارزشهای فردی، دینی، اجتماعی، تاریخی و ملی، قانون‌گریزی و قانون‌ستیزی پایگاه‌های قدرت، جریان‌های دینی و غیر دینی و مکتب‌های فکری چون مارکسیسم و لیبرالیسم و... (خضر، 1968، 45) شاعر و ادیبی که پا در عرصه ادبیات پایداری می‌گذارد به خوبی آگاه است که در حقیقت وارد جبهه نبرد با دشمنان میهن خویش شده و در این راه باید حتی جان خود را نیز فدا نماید، بنابراین از شعر و ادب خود اسلحه‌ای می‌سازد و با آن به پیکره‌ی دشمن چنان ضربه می‌زند که گاهی اثر آن هرگز از یاد دشمن کینه‌توز فراموش نخواهد شد. «شعر پایداری، جدا از دلالت‌های موضوعی از منظر فلسفه و علوم نظری، به شعری اطلاق می‌شود که محصول همدلی میهنی یا قومی در برابر گونه‌ای از تجاوز طبیعت بشریست» (کاکایی، 1380: 9) «ادب پایداری چهره‌ی انسانی عامی دارد که به هنگام ترسیم اشکال مختلف تضادهای زندگی انسان، در هیچ قالب ملی یا چارچوب اجتماعی خاص نمی‌گنجد و این یکی از جنبه‌های ایجابی مهم این گونه آثار است.» (شکری، 1366: 3). ادبیات پایداری شاخه‌ای از ادبیات متعهد است که از طرف روشنفکران جامعه در مقابل آنچه حیات فکری، معنوی، سیاسی، اجتماعی و... آنها را تهدید کند، به وجود می‌آید. معمولاً به آثاری که در دوران اختناق و نبود آزادی‌های فردی و اجتماعی و با مضمون اعتراض به حاکمان و دستگاه‌های اجرایی و استعمارگران داخلی و خارجی نوشته شده‌اند، گفته می‌شود. ادبیات پایداری، گونه‌ای از ادبیات متعهد و ملتزم است که از طرف مردم و روشنفکران جامعه در مقابل آنچه زندگی مادی، معنوی، سیاسی، فرهنگی و... آنها را تهدید می‌کند و با انگیزه‌ی جلوگیری از منحرف شدن ادبیات، رشد و تکامل تدریجی آن به وجود می‌آید (بصری، 1388: 26)

اصطلاح «ادبیات پایداری» اصطلاحی است نو و در سده‌های اخیر مرسوم شده است؛ عموماً به ادبیات منظوم و منثور شامل: نمایشنامه، داستان کوتاه و بلند، طنز، حسب‌حال‌ها و نامه‌ها) و آثاری که در دوران معاصر با انگیزه‌ی اعتراض به جنبش‌های ضد آزادی و پایداری در برابر متجاوزان؛ در بردارنده‌ی رهایی و پیشرفت جوامع بشری تألیف و آفریده شده‌اند، گفته می‌شود (کمسفیدی، 1388: 370). این عنوان، عموماً به آثاری اطلاق می‌شود که تحت تأثیر شرایطی چون: اختناق و استبداد داخلی، نبود آزادی‌های فردی و اجتماعی، قانون‌گریزی و قانون‌ستیزی با پایگاه‌های قدرت، غصب قدرت و سرزمین و سرمایه‌های ملی و فردی و... شکل می‌گیرد. بنابراین، جان‌مایه‌ی این آثار با بیداد داخلی یا تجاوز بیرونی در همه‌ی حوزه‌های سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی و ایستادگی در برابر جریان‌های ضد آزادی است. (سنگری، 1381: 26)

شعر فارسی به ویژه در دوران مشروطیت به عنوان وسیله‌ای برای هشیاری مردم در برابر استبداد و ظلم استعمارگران داخلی و خارجی استفاده شده است. شاعران این عصر با سرودن اشعاری تند و اعتراض‌آمیز مثل یک مبارز در صحنه‌ی مبارزه در مقابل استبداد استعمارگران ایستادگی کرده‌اند. ادبیات پایداری در ایران قدمتی دیرینه دارد و شاهنامه فردوسی نمونه‌ای بی‌بدیل بر این مدعاست اما در دوره مشروطه با شاعرانی چون میرزاده عشقی، ملک الشعرای بهار، فرخی یزدی و عارف قزوینی جلوه‌ای خاص پیدا می‌کند. در عرصه‌ی ادبیات پایداری شاعران و هنرمندان متعددی به آفرینش آثار ارزشمند اقدام کرده‌اند. یکی از این شاعران «میرزاده عشقی» است. وی در سال 1273 شمسی در همدان متولد شد. عشقی از دوران کودکی در تهران

اقامت داشت و در مدارس فرانسوی زبان آن روزگار فرانسه را فرا گرفت. وی مدتی نیز در ترکیه ساکن بود و از طریق فضای فرهنگی و علمی آن کشور با ادبیات جدید ترکیه و اروپا آشنا شد. هم‌رکوتاه عشقی عمدتاً صرف روزنامه نگاری، کشمکش‌ها و ماجراهای سیاسی، اجتماعی و مبارزه در راه آزادی شد. (جعفری، 1386: 97).

در شجاعت این شاعر همین قدر کافیست که بر رجال سیاسی و زمامداران وقت، حملاتی سخت می‌کرد. بر اثر اعتراضات شدیدش به حسن وثوق (وثوق‌الدوله) عاقد قرارداد 1919 میلادی بین ایران و انگلیس، مدتی زندانی شد و از اشعارش کاملاً پیداست که تراوش‌های فکری خود را، با چه دل سوخته‌ای آشکار می‌ساخته است. عواملی که باعث حمله عشقی به این قرارداد بود این بود؛ 1- ثبت این قرارداد بمنزله مستعمره شدن ایران بود، 2- عدم آزادی و استقلال و اختیار در روابط سیاسی با دیگر ملل، 3- گمرکات ایران در مقابل ودیعه وامی که دولت انگلیس می‌داد از اختیار دولت ایران خارج می‌شد، که در پایان، این قرارداد به انجام نرسید. عشقی، انجام نشدن این قرارداد را اینگونه بیان می‌دارد: «قبول نکردن قرارداد به ایران و ایرانی آبرو بخشید و خدا خواست که یک ملت آبرومند با پیشینه تاریخی تا این درجه تحقیر و سرشکسته نگردد» (سلیمی؛ 1357: 94). عشقی در تاریخ 16 اردیبهشت 1300 روزنامه‌ای به نام قرن بیستم منتشر کرد. این روزنامه در سه دوره منتشر شد، زیرا به دلیل انتقادهای تندی که در مقالات و اشعار عشقی بود، هر بار مدت زمان کوتاهی پس از انتشار از سوی هیأت حاکمه توقیف می‌شد. قرن بیستم اولین بار بعد از چاپ چهار شماره توقیف شد. در دوره دوم، انتشار این روزنامه که در حقیقت به جای روزنامه توقیف شده سیاست چاپ می‌شد، بعد از 18 شماره متوقف شد. در مرحله سوم تنها یک شماره از این روزنامه در هشت صفحه به قطع کوچک در تاریخ هفتم تیر ماه 1303 منتشر شد و در آن مقاله‌ها و شعرهایی به نام آرم جمهوری، جمهوری سوار، مظهر جمهوری و نوحه جمهوری به چاپ رسید که باعث شد تا حکومت علاوه بر توقیف روزنامه عشقی کار خود او را هم یک سره کند و سرانجام در سال 1303 شمسی به ضرب گلوله عوامل حکومت پهلوی اول به قتل رسید. در باب شیوه‌ی شاعری میرزاده عشقی، محمد اسحاق ایران‌شناس هندی می‌گوید: «شایسته است او را یکی از بهترین شاعران ایران جدید تلقی کنیم» همچنین می‌گوید: «عشقی را می‌توان معلم و رهبر نهضت ایران خواند. دو شعر ایده‌آل و رستاخیز مقام او را برجسته کرده است (اسحاق، 1379: 62). شفیعی کدکنی درباره شیوه‌ی شاعری میرزاده عشقی این چنین اظهار می‌دارد که: «عشقی، شاعر با استعدادی است و اگر مطالعه‌ی بیشتری می‌کرد، به دلیل استعداد سنت شکنی که داشت می‌توانست خیلی از کارهای نیما را قبل از نیما انجام دهد، ولی افسوس که در دوره‌ی بحرانی‌ای زندگی می‌کرد و عاقبت عمرش هم وفا نکرد (شفیعی کدکنی، 1390: 42).

1-1 - روش پژوهش

در این پژوهش، سعی بر آن است تا با روش تحلیلی - توصیفی و با روش کتابخانه‌ای آن دسته از اشعاری را که میرزاده عشقی در زمینه‌ی مقاومت و پایداری سروده است مورد بحث و بررسی قرار گیرد.

1-2 - پیشینه‌ی تحقیق

پیش از این در زمینه‌ی ادبیات مقاومت و پایداری در ایران و جهان، کتاب‌ها و مقالات متعدد و مستقلی از جمله کتاب «ادب مقاومت» غالی شکری یا «آشنایی با ادبیات مقاومت جهان» نوشته‌ی ضیاءالدین ترابی و «بررسی تطبیقی ادبیات پایداری» اثر عبدالجبار کاکایی و در باب اشعار میرزاده عشقی به کتابهایی چون

دیوان میرزاده عشقی از علی اکبر مشیر سلیمی و میرزاده عشقی و مساله ی تجدد از علی محمدی (1386) و..... موشته شده است که هرکدام، به نوبه ی خود، ارزشمند هستند؛ اما با این حال در زمینه ی ادب پایداری در اشعار میرزاده عشقی، نقد جامع و کامل به عمل نیامده و مورد تجزیه و تحلیل قرار نگرفته است؛ بنابراین، انجام این پژوهش ضروری می نماید.

2- بررسی مفاهیم پایداری در دیوان اشعار میرزاده عشقی

2-1- انتقاد از سران مملکت

در جملاتی صراحتاً قوام السلطنه را خطاب سخن قرار داده و می گوید:

«آقای قوام السلطنه، زودتر از آنکه ما شما را به سزای خیانتت در روز روشن در معبر عمومی برسانیم، و چنانچه ما می دانیم کمیته ی ترور شما خوب است، نسبت به ما و رفقای ما، عملیات خود را به موقع اجرا کنید» (سلیمی؛ 166:1357).

همچنین از شاه وقت (وثوق الدوله) که یکباره اداره مملکت را به دست گرفته و لیاقت آنرا نداشته، انتقاد می کند که ایران ملک پدریات نیست. عشقی ایران را با تاریخچه ی پرشکوهی که داشته، همچون باغی می داند که بدست باغبانی نابلد افتاده که فقط ریشه درختان را می کند و باغ را نابود می سازد.

هر چه من ز اظهار راز دل، تحاشی می کنم

بهر احساسات خود، مشکل تراشی می کنم

ز اشک خود بر آتش دل، آب پاشی می کنم

باز طبعم بیشتر آتش فشانی می کند

ز انزلی تا بلخ و بم را اشک من گِل کرده است

غسل بر نعش وطن خونابه ی دل کرده است

دل دگر پیراهن دلدار را ول کرده است

بر زوال مُلک دارا نوحه خوانی می کند

دست و پای گله با دست شبانشان بسته اند

خوانی اندر ملک ما، از خون خلق آراسته اند

گرگ‌های آنگلو ساکسون، بر آن بنشسته‌اند

هیئتی هم بهرشان، خوان گسترانی می‌کند!

رفت شاه و رفت ملک و رفت تاج و رفت تخت

باغبان زحمت مکش، کز ریشه کنند، این درخت

میهمانان و ثوق‌الدوله، خونخوارند سخت

ای خدا با خون ما، این میهمانی می‌کنند!

ای و ثوق‌الدوله! ایران، ملک بابایت نبود

اجرت‌المثل متاع، بچگی‌هایت نبود

مزد کار دختر هر روزه، یکجایت نبود

تا که بفروشی بهر کو، زرفشانی می‌کند!

ماشالله بود یک دزد، این هزار اندر هزار

یک شتر برده است آن و این قطار اندر قطار

این چه سری بود؟ رفت آن پای دار، این پایدار

باز هم صد ماشالله زندگانی می‌کند!

یارب این مخلوق را از چوب بتراشیده‌اند؟

بر سر این خلق، خاک مردگان پاشیده‌اند؟

در رگ این قوم، جای حس و خون شا...اند

کاین چنین با خصم جانش، رایگانی می‌کند!

(سلیمی؛ 309:1357)

عشقی در مقدمه‌ی این شعر نوشته است:

«این ابیات فقط و فقط اثر احساسات ناشیه از معاهده‌ی دولتین انگلستان و ایران است که از طبع من تراوش نموده و این نبوده مگر این قرارداد در ذهن این بنده جز «یک معامله‌ی فروش ایران [به] انگلستان» طور دیگر تلقی نشده، این است که با اطلاع از این مسئله، شب و روز در وحشتم، و هرگاه راه می‌روم، فرض می‌کنم که روی خاکی قدم برمی‌دارم که تا دیروز مال من بوده و حال از آن دیگری است» (سلیمی؛ 309:1357).

2-2- انتقاد از مردمان غافل

یارب این مخلوق را از چوب بتراشیده‌اند؟

بر سر این خلق، خاک مردگان پاشیده‌اند؟

در رگ این قوم، جای حس و خون شا...اند

کاین چنین با خصم جاننش، رایگانی می‌کند!

(سلیمی؛ 310:1357)

2-3- تقدیر از سرانی که به معنای واقعی در خدمت وطن هستند

عشقی در عمر خود تنها مدیحه‌ای که سروده است درباره ضیاءالدین طباطبایی می‌باشد.

عشقی این قصیده را ابتدا با چگونگی پیدایش نباتات و حیوانات و سیری در تاریخ پادشاهان ایران شروع و نهایتاً با ستایش از کابینه‌ی ضیاءالدین قصیده را به پایان می‌رساند:

چو این منظومه‌ی آفاق، سرتاسر منظم شد

همانا فارغ آفاق آفرین، از نظم عالم شد

روان فرمود از انوار انجم، بر زمین روحی

که آخر رشته‌ای زان روح، ارواح مکرم شد

بدان روح عمومی، سایه‌ای از پرتو یزدان

نخستین مرتبت آن روح، اندر قلزم و یم شد

پس از تولید اجسام نباتی، در بن دریا

درون ابر رفت و بر زمین بنشست و شب‌نم شد

چو اشک آسمان شد او، بشد چشم زمین روشن
روان بخشید بر هر جسم بیجانی که توأم شد
پس از تولید اجسام نباتی سر ز حیوان زد
درون ابر رفت و بر زمین بنشست و شبنم شد
تجلی کرد در هر عضو هر گون جانور، آخر
گهی چنگال آهو گشت و گه چنگال ضیغم شد
همین سان تا به جلد جانورهای دو پا آمد
نمی دانم چه با این دم بریده کرد؟ کآدم شد!
کشید از جنگل و از غار بیرونشان، به یکدیگر
شناسانید فردا فرد و جمعیت فراهم شد
سپس کرد آشیان، در مغز هر پر مغز انسانی
سوی هر کس که پر زد، صاحب اقلیم و پرچم شد
بخواب داریوش آمد، پریشان شد خیالاتش
نه هشت آسوده اش، تا تاجدار کشور جم شد
قرین در قرن دارا شد به ذوالقرنین اسکندر
ره دارایی دارا زد و دارای عالم شد
هم آن در شد به نوشروان و نوشین شد روان او
شد آن تسلیم سلمان تا مسلمانی مسلم شد
سپس برد از حریم یزدگردی حرمت شاهی
چو او با محرم بیت الحرام کعبه محرم شد
فتاد اندر سر پرشور برخی جنگجویان زان
گهی همدوش «قارون» گشت و گه همدست رستم شد

چو ظاهر گشت بر نادر جهاننا گشت ازو ظاهر

چنان کآن یل ز چوپانی بسطانی مصمم شد

همین روح الغرض با هر که در هر کار شد همره

ز تائیدات وی، بر همگنان خود مقدم شد

به هر ملت که پیدا گشت، از آن بیم فنا گم شد

ز هر جمعیتی کم گشت، از آن بخت بقا گم شد

کنون قرنی است ز ایران، گم شدست این روح کابنگونه

بنای ملک در هم گشت و نظم قوم بر هم شد

مر ایزد را سپاس از بعد از آن کز غیبتش ایران

همه اندوهگین صحنه، سراسر پرده‌ی غم شد

پی تجدید فیروزی نسل پاک ساسانی

مهین «سید ضیاءالدین» خجسته صدر اعظم شد

شد او اندر شجاعت آن کزو، درمانده ضیغم شد

شد او اندر سخاوت آن، کزو شرمنده حاتم شد

ندانم این طبیب، اجتماعی را چه درمان شد؟

کزو صد ساله زخم مهلک این قوم مرهم شد

من اضمحلال ایران را به چشم خویش می‌دیدم

کنون در مغز استقلال این کشور مجسم شد

ملک محکم سزد قدر تو محکم رأی را داند

کش از احکام تو، بنیان ست ملک محکم شد

تو فوق العاده مافوقی به فوق العادگان یکسر

ز فوق العادگی‌ات، فوق العادگان خم شد

چنان تاریخ ایران شد، ز تاریخ تو تاریخی

که این تاریخ؛ تاریخی‌ترین تاریخ عالم شد

که می‌پنداشت ایران را، منظم سازد ایرانی؟

بنام ایزد، کنون، با دست ایرانی منظم شد

ببین «عشقی» که هر کابینه را نفرین نمود اینک

چسان در مدح این کابینه‌ی قدرت، مصمم شد

(سلیمی؛ 332:1357)

2-4- گله مندی از زندان و زندانی بودنش

دهد جان گر در این زندان، رهد زین درد بی درمان

از این درب آهنین زندان، چه سان بیرون رود جانش؟

چه زندانی است این زندان، که فرقی نیستش چندان

به یک در بسته گورستان، و فرقی هست چندانش؟

درون این چنین کاخی، بهر یک گوشه سوراخی

بهر سوراخ همچون لاشه، جنبنده مقیمانش

اطلاق انتظار مرگ می‌خوانم من این زندان

خدا مرگم دهد تا وارهم زین ملک و زندانش

در این کنجی که در رنجم، بگورم من نه در گنجم

بسختی اندرین گنجم که بس تنگ است ایوانش

(سلیمی؛ 347:1357)

2-5- تهور و از مرگ نهرا سیدن

ما نمی ترسیم. ما مرگ را حقیر می شمیریم. ما میل داریم که در راه وظیفه کشته شویم و به شهادت برسیم. این منتهای آمال ما و رفقای ما خواهد بود. ما نخواهیم مُرد. «ثبت است بر جریده عالم دوام ما» (سلیمی؛ 166:1357).

باری آرای حکیمانه‌ی خود را همه گاه

فاش می گویم و یک ذره نباشد باکم

(سلیمی؛ 369:1357)

2-6- عشق به وطن

غزل عشق به وطن با تضمینی بسیار زیبا از حافظ شیرازی

خاکم به سر، ز غصه بسر، خاک اگر کنم

خاک وطن که رفت، چه خاکی به سر کنم؟

آوخ، کلاه نیست وطن، تا که از سرم

برداشتند، فکر کلاهی دگر کنم

مرد آن بود که این کلهش، برسر است و، من

نامردم ار که بی کله، آنی به سر کنم

من آن نیم که یکسره تدبیر مملکت

تسلیم هرزه گرد قضا و قدر کنم

زیر و زبر اگر نکنی خاک خصم را

ای چرخ! زیر و روی تو، زیر و زبر کنم

جاییست آرزوی من، ار من به آن رسم
از روی نعلش لشکر دشمن گذر کنم
هر آنچه می کنی بکن ای دشمن قوی!
من نیز اگر قوی شدم از تو بتر کنم!!
من آن نیم به مرگ طبیعی شوم هلاک
وین کاسه خون به بستر راحت هدر کنم
معشوقِ «عشقی» ای وطن، ای عشق پاک من
ای آن که ذکر عشق تو شام و سحر کنم
«عشقت نه سرسری ست که از سر به در شود»
مهرت نه عارضیست که جای دگر کنم
عشق تو در وجودم و مهر تو در دلم
با شیر اندرون شد و با جان به در کنم»

(سلیمی؛ 1357:369)

در جایی عشقی انتقاد می کند از کسانی که به دروغ، عشق وطن را به زبان می آورند و دنبال منافع شخصی هستند.

عشقی به خدا همانکه می گفت: خدای

از عشق وطن، سرشت آب و گل من

چون کالبدش ز پای تا سر دیدم

عشق همه چیز داشت، جز عشق وطن!

(سلیمی؛ 1357:410)

2-7- پایداری در عقیده، سخن و پرهیز از دورویی

پایداری در عقیده و سخن، نه اینکه در ازای پول مخالف آن را به زبان آوردن.

مثنوی در هجو ضیاء الواعظین :

چراغ الذاکرین، آن مرد جیفو	کند در مجلس شوری هیاهو
چراغ الذاکرین، مانند زاغ است	گمان دارد که مجلس مثل باغ است
نماید جیر و ویر نابهنگام	دهد بر حامیان ملک دشنام!
همه دانند خوب، این هوچی لوس	ز شه زر خواست اما گشت مأیوس
همه دانند خوب، این روضه خوانست	که مزد روضه‌ی او یک قران است
اگر اولادهای شمر ملعون	دهند از مرد روضه پول افزون
برای شمر، او خواند ثناها	برای آن لعین، گوید دعاها!
غرض این است، بر این آدم لوس	دهند از پول خواند روضه معکوس
دو سال قبل، این هوچی آرام	به (سردار سپه) می داد دشنام
گرفتند و دو سه سیلی زدندش	که تا ایمن بمانند از گزندش
فرستادند او را شهر سمنان	به «سردار سپه» با آه و فغان:
نوشت او کاغذ با آب و تابی	تملق گفت و دادندش جوایی
بیاوردند او را سوی تهران	بدادندش خسارت بیست تومان
چو رفت این بیست تومان توی جیبش	بشد آن مبلغ عالی نصیبش
به (سردار سپه) مداح گردید	همه چیز ورا دیگر پسندید
نوشت این مرد آزادی پرست است	شکست او، به آزادی شکست است
بدو گفتند یاران صمیمی	چه هست این حرف و آن حرف قدیمی؟
چرا حرف تو هر روزی به رنگی ست	مگر مغز تو چون توت فرنگی ست!
ز یاران این ملامت‌ها چو بشنفت	جواب دوستان را این چنین گفت:
«به سردار سپه من زشت گفتم	به رشوت بیست تومانی گرفتم

به او بد گفتم و داد او بمن بیست	اگر خوش بگویم حق من چیست؟
بداعی بیست تومان داده سردار	نیم زین گنج، دیگر دست بردار!
دگر دنباله‌ی مسلک نگیرم	که تا زو بیست تومان‌ها بگیرم
چرا زیرا که بنده گشنه هستم	که حمالی نمی‌آید ز دستم
تملق گویم و گیرم اعانه	خرم سرچشمه من یکباب خانه
دعا گویم، بنام نیزه بازی	خورم با چای، نان پا درازی
به پولداران کنم خدمتگزاری	نمایم لقمه‌ای نان کوفت کاری

(سلیمی؛ 399:1357)

2-8- از خون خود گذشتن در راه رسیدن به هدف

در دست بیگانگان و عید واقعی را روزی می‌دانسته که خود برای آزادی وطن قربانی شود:

مرا عزاست نه عید، این چه قربان است	که گوسفند وطن زیر تیغ خصمان است!
الا که عید من امروز نیست! چون: قربان-	شوم پی وطن! آروز عید قربان است!
مرا به جامه‌ی عیدی مبین، دلم خون است	درون خانه عزا و برون چراغان است!!

(سلیمی؛ 411:1357)

2-9- انقلاب

برای رسیدن به یک دولت منسجم و آزادی، اتحاد و از خود گذشتگی جامعه را می‌خواهد.

این ملک یک انقلاب می‌خواهد و بس	خونریزی بی حساب می‌خواهد و بس
---------------------------------	-------------------------------

امروز دگر درخت آزادی ما

از خون من و تو آب می‌خواهد و بس

(سلیمی؛ 412:1357)

عشقی وقتی غفلت مردمان را می‌بیند ناامید شده و به ستوه می‌آید:

مرا چکار که در یک عمر آه و ناله کنم	که فکر مملکت شش هزار ساله کنم
وطن پرستی مقبول نیست در ایران	قلم بیار من این ملک را قباله کنم
من التزام ندیدم که گر در این ملت	نبود حس وطن دوستی اماله کنم!

(سلیمی؛ 440:1357)

و در جایی دیگر :

به بحال خویشان، این مردم افسرده را
مرده این مردم، آگه کن دل آزرده را
به که تقسیمش کنند، این ملک صاحب مرده را
تا بردش آن کس که بهتر پاسبانی می‌کند!
ای عجب دندان ز استقلال ایران کنده‌اید!
زنده ای ملت! از چه بخرامنده‌اید؟
دست از تابوت بیرون آورید ار زنده‌اید!
گفته شد کاین نیم مرده سخت جانی می‌کند!
اینکه بینی، آید از گفتار (عشقی) بوی خون
از دل خونینش این گفتار می‌آید برون
چشم بد مجرای این سرچشمه‌ی خون تاکنون
زین سپس ریزش ز مجزای زبانی می‌کنند!

3- نتیجه گیری

اوضاع خاص سیاسی و اجتماعی عصر مشروطه منجر به ظهور شاعرانی چون میرزاده عشقی شد که مهم ترین مضامین شعری آنها، اشعار وطنی و مهم ترین دغدغه شان رسیدن به استقلال و آزادی ایران بود. از این رو جلوه های گوناگون ادب پایداری ملی و انسانی را چون انتقاد از سران مملکت، انتقاد از مردمان غافل، تقدیر از سرانی که به معنای واقعی در خدمت وطن هستند، گله مندی از زندان و زندانی بودنش، تهور و از مرگ نترسیدن، عشق به وطن، پایداری در عقیده، از خون خود نگذشتن در راه رسیدن به هدف را در اشعار میرزاده عشقی دید که شاعر با یاری جستن از این عناصر می کوشد تا فضای مبارزه را برابر مخاطبان شعر خویش ملموس ساخته و از این رهگذر آنان را به پایداری در برابر تمامی عوامل ظلم و استبداد ترغیب و تشویق کند و تنها سلاح بُرنده‌ی او زبانش بود که سخنانش را در قالب‌های شعر، نمایش نامه و روزنامه بیان می‌کرد. عشقی بدون هیچ چشمداشتی، در برابر اتفاقاتی که هر ذهن آگاه می‌داند که نفع مملکت در آن نیست، ایستاد و مردم را به مبارزه خواند، از فداکاری و فدا شدن در راه وطن گفت. هرچند دیدیم که بعضاً از مردمان هم‌دوره‌اش به علت بی‌تفاوتی آن‌ها نا امید می‌شد. اما باز دست از تلاش نداشت تا عاقبت در سن 31 سالگی به دست ماموران حکومتی به شهادت رسید.

مجنون منم که در غم خاکِ وطن مدام

گریم چنانکه آب، دلِ سنگ می‌کنم

منابع

- 1- اسحاق، محمد (1379). شعر جدید فارسی، ترجمه سیروس شمیسا، چاپ اول، تهران، فردوسی.
- 2- بصیری، محمد صادق، (1388)، سیر تحلیلی شعر مقاومت در ادبیات فارسی، ج1، کرمان، انتشارات دانشگاه باهنر کرمان
- 3- ترابی، ضیاءالدین.(1389). آشنایی با ادبیات مقاومت جهان، چاپ اول.تهران: بنیاد حفظ آثار و ارزش های دفاع مقدس.
- 4- جعفری، مسعود.(1384)،«میرزاده عشقی و رمانتیسیم انقلابی»، مجله زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تربیت معلم تهران، شماره 10، صص 81- 108
- 5- سپانلو، محمد علی.(1369)، چهار شاعر آزادی، چاپ اول. تهران: نگاه.
- 6- سلیمی، علی اکبر(1357)، کلیات مصور میرزاده عشقی، چاپ اول، تهران، سپهر
- 7- سنگری، محمد رضا، (1381)، پرسه در سایه خورشید، چاپ دوم. لوح زرین.
- 8- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (1390)، ادوار شعر فارسی از مشروطیت تا سقوط سلطنت، چاپ هفتم تهران: سخن.
- 9- شکری، غالی.(1366)، ادب مقاومت»، ترجمه محمد حسین روحان، چاپ اول، تهران، قو.
- 10- کاکایی، عبدالجبار. (1380)، بررسی تطبیقی موضوعات پایداری در شعر ایران و جهان، چاپ اول.تهران: پالیزان.
- 11- کمسفیدی، اصغر، (1388)، ادبیات پایداری، نامه پایداری2، به کوشش احمد امیری خراسانی، چاپ اول، کرمان، اداره ی کل حفظ آثار و نشر ارزش های دفاع مقدس،
- 12- محمدی، علی.(1386)،«میرزاده عشقی و مساله ی تجدد».نشریه پژوهش زبان و ادبیات فارسی ،شماره 8، صص 145-159